

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی هجدهم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۷۸-۵۳

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان»

مهرداد رمضان‌نیا*

چکیده

پژوهش درباره‌ی فرهنگ چاپ، بخشی از زیرمجموعه‌ی تاریخ فرهنگی را تشکیل می‌دهد که مشخصاً به فرآیند چرخش فرهنگی متأثر از نشر می‌پردازد. در این زمینه، دگرگونی‌های زیربنایی برای بازتولید متون اتفاق می‌افتد که ابعاد وسیعی را در حوزه فرهنگی بازآفرینی می‌کند. تغییرات فرهنگی ناشی از چاپ، به منزله‌ی ابراز اندیشه، در دنیای مدرن، به برآیند آگاهی جدیدی از بافتار اجتماعی حاصل از کنش خواندن منجر می‌شود.

فرهنگ چاپ فارسی، به منزله‌ی بخشی از تاریخ چاپ در هند، کمتر مورد توجه تاریخ‌نگاران به‌خصوص در موضوعات مربوط به تاریخ اجتماعی - فرهنگی فارسی قرار گرفته است. این مقاله، سعی دارد بخشی از تلاش‌های هندیان پارسی‌نویس را پیرامون سره‌خواهی نویسی فارسی نشان دهد. مقاله بر اساس محوریت «فرهنگ چاپ»، در شکل‌دهی مبحث سره‌خواهی نویسی فارسی در نوشتارهای تاریخی و فرهنگ‌نامه‌ها در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم هند، حول تفکرات «پارسی‌نگاری» میرزا غالب دهلوی، شکل یافته است. به این معنی که چاپ، رابطه‌ی نزدیکی با ریخت‌سازی هویت فرهنگی آن زمانه پیدا کرد و شکل جدیدی از شبکه رسانی بین مولف، ناشر و خوانندگان را آفرید. لازم به ذکر است تحلیل ادبی از مباحث مطرح‌شده در این مقاله نمی‌گنجد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ نشر/ چاپ، نشر فارسی، جنبش سره نویسی، فرهنگ‌نامه نویسی، غالب دهلوی.

* پژوهشگر و دکترای تاریخ دانشگاه جواهر لعل نهرو، نیو دهلی. (mehrddad_marznak@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۱۶ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۳/۰۵

مقدمه

توسعه چاپ و نشر، و در پی آن توسعه‌ی نوشتاری، تأثیر بنیادی در جامعه و علوم انسانی داشته است. فرهنگ چاپ، در واقع، به تولیدات فرهنگی دگرسازی شده‌ی نشر اشاره دارد.^۱ تعریف عمومی از اصطلاح فرهنگ چاپ، به فرهنگ حاصل از دگرگونی‌های اساسی فن چاپ برای بازتولید متون (در تقابل با شکل کتابت) اشاره دارد که همه‌ی ابعاد زندگی - خصوصی و عمومی، معنوی و مادی - را گرد هم می‌آورد. این اصطلاح، شماری از موضوعات مختلف را در برمی‌گیرد که از آن جمله می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: فرهنگ چاپ، شامل روند تولید و توزیع کتاب می‌شود؛ اشاره به آگاهی برخاسته از چاپ دارد؛ متضمن فهمی از بافتار^۲ اجتماعی می‌شود که به موجب کنش خواندن اتفاق می‌افتد؛ و در نهایت این‌که، به طور ضمنی در مقام رشته‌ی مطالعاتی در درون رشته‌ی گسترده‌تر علوم ارتباطات قرار می‌گیرد.^۳ فرهنگ چاپ به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فن‌آورانه بر شکل‌گیری، تولید، رسانش و دریافت دانش تأثیر

۱. اصطلاح به کار رفته‌ی «فرهنگ چاپ» (print culture)، تمام اقسام موضوعات چاپی/نشری را در بر می‌گیرد. الیزابت آیزنستاین (Elizabeth Eisenstein) از پژوهندگان برجسته در این زمینه به مقایسه فرهنگ چاپ، یعنی فرهنگ برخاسته از اختراع ماشین چاپ (printing press) توسط گوتنبرگ (Gutenberg) در اواخر سده‌ی پانزدهم و سده‌های متوالی پس از آن، با «فرهنگ کتابت» (scribe culture) می‌پردازد. این امر موجب شد تا جنبه‌های گوناگون فرهنگ جوامع غربی در تمامی شبکه‌های ارتباطی جامعه رسوخ پیدا کند. در همین حال، والتر اونگ (Walter Ong)، متقابلاً، از مقایسه‌ی «فرهنگ نوشتاری»، (written culture) از جمله کتابت، و «فرهنگ شفاهی» (oral culture) صحبت می‌کند. عموماً، از اونگ به عنوان نخستین پژوهشگری که تعریفی از فرهنگ چاپ در برابر فرهنگ شفاهی ارائه داده است، نام می‌برند.

نک:

Elizabeth Eisenstein, (1980), *The Printing Press as an Agent of Change: Communications and Cultural Transformations in Early-Modern Europe*, Cambridge: Cambridge University Press; Roger Chartier, (1989), 'General Introduction: Print Culture', in *The culture of Print: Power and the Uses of print in Early Modern Europe*, ed., Roger Chartier, tr., Lydia G. Cochrane, Cambridge: Polity Press; Walter Ong, (2002), *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*, New York: Routledge; in David Finkelstein and Alistair MacCleery (2005), *An Introduction to Book History*, New York: Routledge.

2. context

3. Harold Love, 'Early Modern Print Culture: Assessing the Models', *Parergon*, Vol. ۲۰, No. 1, 2003, p. 64.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۵۵

می‌گذارد. ترویج مطالعه‌ی متن و خواندن کتاب و چاپ آن، با تمرکز بر چاپ به عنوان ابزار اندیشه است که با خواندن کتاب گسترش یافته است.

پیشینه‌ی تاریخی ورود ماشین چاپ به شبه قاره‌ی هند به مثابه‌ی بخشی از مدرنیته، همزمان با آغاز حاکمیت استعماری در این سرزمین بود. این امر را باید در کاربرد انقلاب جهانی چاپ، در پی تولید انبوه دستگاه چاپ فلزی قابل حمل از نوع ابداعی چارلز ارل استانهوپ/ استنهپ^۱ به سال ۱۸۰۰ در تقابل با نوع چوبی آن دانست. همان‌طور که نیل گرین^۲ مدعی است، جهانشمولی «انقلاب استانهویی»^۳ امکان گسترش چاپ در سراسر جهان را - همراه با دیگر اختراعات آن؛ شامل چاپ دستی سربی (۱۸۰۰)، چاپ‌سنگی (۱۸۰۴)، و دستگاه کاغذسازی (۱۸۰۶) - به وجود آورد. از این روی، به طور هم‌زمان، از ایران و ترکیه گرفته تا هندوستان و جنوب شرق آسیا، استرالیا و بخش‌های بزرگی از آمریکا، توانستند در روند توسعه و گسترش جهانی و سریع صنعت چاپ، که مشخصه‌ی دهه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم میلادی است، مشارکت داشته باشند.^۴

رابرت فریزر^۵ استدلال می‌کند که در بافتار جنوب آسیا، تاریخ چاپ می‌تواند در خط سیری متداوم از تجربیات به دست آمده توسط پژوهشگران استعماری در اواخر سده‌ی هجدهم بنگال پیگیری شود. این امر می‌تواند در فرآیند دگردیسی انواع رسانش،^۶ در به چاپ رساندن کتب سیستم اداری - مالیاتی، نوشته‌های مقدس سنت‌های دینی متعدد و انتشار روزنامه‌ها به زبان‌های مختلف در سراسر هند دنبال شود.^۷ مساله چاپ و قدرت/ توانش در بافتار بنگال استعماری، نظر به این‌که فرهنگ چاپ چگونه فرصت لازم را به اقشار هندی در یکپارچه‌ساختن قدرت می‌دهد و نقشی حیاتی در شکل‌دهی هویت بازی

1. Charles Stanhope

2. Nile Green

3. Stanhope Revolution

۴. نک: نیل گرین، «انقلاب استانهویی و چاپ فارسی: صنعتی شدن، کلیسای انجیلی و پیدایش چاپ در

اوایل دوره‌ی قاجار در ایران»، *ایران نامه*، س ۲، ش ۳-۴، ۲۰۱۱، ص ۱۳۷-۴۰.

5. Robert Fraser

6. Communication

7. Robert Fraser, (2008), *Book history through Postcolonial Eyes: Rewriting the Script*, London & New York: Routledge, p. 6.

می‌کند، توسط پژوهشگران مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱ فرانسسکا اورسینی^۲ در کتابش، [زبان] هندی در عرصه‌ی همگانی، به تاثیر چاپ در فرآیند تولید نوشته‌های تاریخی به زبان هندی اشاره می‌کند که توانسته است در ایجاد فرهنگ ملی‌گرایی موثر واقع شود و اساساً در متبلور کردن هم‌سان‌سازی هویت جدید «هندی»، به منزله‌ی «هندو» بودن، یاری‌رسان باشد.^۳ اُلریک استارک^۴ در کتابش با اشاره به تاریخ چاپ‌خانه نول‌کشور،^۵ تجاری‌سازی شدن چاپ و شرایطی را که چاپ در ایجاد بیداری ملی فراهم می‌کند، مد نظر قرار می‌دهد. در حالی که او از چاپ‌خانه‌ها به‌عنوان «نهاد» نام می‌برد؛ زیرمجموعه‌های گوناگون این نهاد را چون: پژوهش‌گری بومی، مشارکت‌های ادبی، کتابخانه‌های عمومی، چاپ‌خانه‌های بومی و آموزش استعماری، به مثابه‌ی مولفه‌های مهمی در شکل‌دادن حوزه‌ی ادبی، تحلیل می‌کند.^۶ در مطالعه‌ی دیگر وینا نرگال^۷ معتقد است چاپ، تنها فداوری ارتباطی جدید نبوده، بلکه باعث تغییر در توزیع قدرت فرهنگی و سیاسی رایج می‌شود.^۸

تاریخ چاپ فارسی به‌عنوان بخشی از تاریخ چاپ در شبه قاره، با انتشار کتاب خلاصه واژگان فارسی و انگلیسی فرانسوی گلدوین،^۹ در ۱۷۸۰ - که برای نخستین بار حروف تایپی نسخ و نستعلیق در آن به‌کار گرفته شد - در مالدا^{۱۰} بنگال آغاز می‌شود. سیر

۱. نک:

Anindita Ghosh, (2006), *Power in Print: Popular publishing and the Politics of Language and Culture in a Colonial Society, 1778-1905*, New Delhi: Oxford University Press.
2. Francesca Orsini

۳. نک:

Francesca Orsini, (2002), *The Hindi Public Sphere 1920-1940: Language and Literature in the Age of Nationalism*, Oxford: Oxford University Press.
4. Ulrike Stark
5. Nawal Kishore Press

۶. نک:

Ulrike Stark, (2007), *An Empire of Books: The Nawal Kishore Press and the Diffusion of the Printed Word in Colonial India*, New Delhi: Permanent Black.
7. Veena Naregal

۸. نک:

Veena Naregal, (2001), *Language Politics, Elites and the Public Sphere*, New Delhi: Permanent Black.
9. Francis Gladwin
10. Malda

فرهنگ چاپ و سرخواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یکرنگی زبان» ۵۷

تاریخی چاپ فارسی در شبه قاره‌ی هند، از نظر زمانی و کارکردی، می‌تواند به سه دوره‌ی متمایز تقسیم شود. نخستین مرحله، با شروع چاپ کتاب فوق تا ۱۸۰۰ ادامه می‌یابد. کتاب‌های فارسی چاپ‌شده در این دوره را می‌توان در راستای نیازهای کمپانی هند شرقی برای دستیابی به دانش بومی و فعالیت‌های شرق‌شناسان، تحت نظارت و سرپرستی چاپ‌خانه کمپانی هند شرقی و دیگر مالکان غربی چاپ‌خانه‌ها، طبقه‌بندی کرد. در این زمینه، تا ۱۸۰۰ «فرهنگ چاپ فارسی»^۱ در بافتار «گفتنمان استعماری»^۲ شکل می‌گیرد که به‌نوبه‌ی خود، تأثیر عمیقی بر تاریخ چاپ و خود زبان فارسی برجای گذاشت. با انتشار کتاب‌های فارسی، که دانش بومی موجود در هند را در دل خود جای داده بود، چاپ به‌مثابه‌ی ابزاری عمل می‌کرد که در کاربست زایش «دانش استعماری»^۳ مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۴

فعالیت مبلغین مسیحی، از جمله هیات تبلیغی سرامپور،^۵ و تاسیس دانشکده‌ی فورت ویلیام کالج^۶ در ۱۸۰۰ و دیگر مراکز آموزشی؛ همچون انجمن کتاب مدرسه کلکته^۷ (۱۸۱۷)، انجمن بومی و متون درسی مدرسه^۸ (۱۸۲۰)، کمیته کتاب درسی و مدارس محلی، بمبئی^۹ (۱۸۲۰)، چاپ فارسی را وارد مرحله‌ی دیگری در سیر دگردیسی تاریخی خود کرد که می‌توان از آن به‌عنوان مرحله‌ی دوم، تحت عنوان «چاپ و نشر آموزشی - تحصیلی فارسی»، نام برد.^{۱۰} کتاب‌های درسی مورد نیاز تحت سیاست آموزشی مدون و

1. Persian Print Culture

2. Colonial discourse

3. Colonial Knowledge

۴. نک: به مقاله‌ی نگارنده (در حال چاپ)، با عنوان «کمپانی هند شرقی و چاپ آغازین فارسی در

شکل‌دهی دانش استعماری»؛ در نخستین کنگره تاریخ‌دانان ایران (شهریورماه ۱۳۹۱).

Graham Shaw, (1981), *Printing in Calcutta to 1800: A Description and Checklist of Printing in Late 18th-century Calcutta*. London: Bibliographical Society; New York: Oxford University Press.

5. Serampur

6. Fort William College

7. the School Book Society of Calcutta

8. the Madarsa School Text Book and Vernacular Society

9. the Native School and School Book Committee, Bombay

۱۰. نک:

Sisir Kumar Das, (1978), *Sahib and Munshis: An Account of the College of Fort William, Calcutta*: Orion Publication.

برنامه‌ریزی شده به سرپرسی لامسدین،^۱ (۱۷۷۷-۱۸۳۵)، مصحح شاهنامه در ۱۸۱۱ در کلکته، به گسترش چاپ کتب فارسی انجامید. گونه‌ی اختراعی فن تایپ فارسی چالز ویکنز،^۲ (۱۷۴۹-۱۸۳۶) با فعالیت‌های ویلیام کالج به گونه‌ی معیارسازی شده تثبیت شد.^۳ چاپ فارسی در شکل آثار نوشتاری؛ چون ترجمه‌ی اناجیل، تصحیح و تالیف منابع ادبی، تهیه‌ی کتب درسی، مجلات و گونه‌های جدید ادبی وادراتی (مانند رساله)، هندیان روشنفکر اصلاح طلب در این دوره را با دنیای چاپ پیوند زدند.^۴ این دوره تا ۱۸۳۰، یعنی زمانی که ورود نخبگان ادبی، دینی و مصلحان اجتماعی به عرصه‌ی چاپ با بومی‌سازی صنعت چاپ همراه می‌شود، قابل ردیابی است. مرحله‌ی سوم چاپ فارسی، مشخصاً، از ۱۸۳۰ به بعد، همراه با تجاری‌شدن صنعت چاپ به شکل‌گیری نهادهای انتشاراتی و تاثیر آن بر حوزه‌ی همگانی جدید می‌انجامد که پیش‌تر به آن می‌پردازیم.

در این مقطع زمانی (مرحله‌ی سوم چاپ فارسی)، چاپ حقیقتاً تبدیل به ابزاری برای «ارتباطات جمعی»^۵ می‌گردد و مفهوم جدید «خواندن همگانی» بین سال‌های ۱۸۳۵ تا

1. Matthew Lumsden

2. Charles Wilkins

۳. فورت ویلیام کالج نوع تایپ ویکنز را بهبود بخشید. انواع جدیدی از تایپ فارسی و عربی در ۱۸۰۴ توسط گیل کریست (Gilchrist) تحت سرپرستی کلب‌علی، استاد خطوط فارسی، پی‌ریزی شد. در نتیجه، در ۱۸۰۸، با بهبودی که در انواع تایپ فارسی انجام گرفت، همه‌ی ایراداتی که در متن کتاب‌های چاپی به‌کار می‌رفت، برطرف شد. این چنین، فرانسیس گلدوین می‌توانست ادعا کند که «حروف الفبای جدید زبان برای ابراز عبارات و اصطلاحات شرقی بسیار قانع‌کننده شد.» نک:

S. A. Ranking, 'History of the College of Fort William', Bengal: Past and Present, vol. xxi, Calcutta Historical Society, 1920, p.173; Francis Gladwin (1809), Dictionary; Persian, Hindustani and English including Synonyma, Calcutta: Hindustani Press, preface.

هم‌چنین نک: مجید غلامی جلیسه، «تحقق رؤیای چاپ فارسی در شرق به دست چالرز ویلکینز»، پیام بهارستان، ۲۵، س ۴، ش ۱۳/پاییز، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲۹-۱۰۲۰.

۴. برای مثال راجا رام‌موهان روی (Raja Rammohan Roy) اصلاح‌گر اجتماعی هندو دست به انتشار افکار مصلحانه‌ی خود در قالب انتشار کتاب تحفه‌الموحدین با مقدمه‌ای به عربی ۱۸۰۵-۱۸۰۴. در مرشدآباد بنگال و انتشار روزنامه‌ی هفتگی مرآت‌الخبّار ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۳ در کلکته، به زبان فارسی می‌زند. نک:

Ahmed Salahuddin, (1965), *Social Ideas and Social Change in Bengal 1818-1835*, Netherlands: Leiden, p. 82.

5. mass communications

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۵۹

۱۸۵۷، با انتشار روزنامه‌ها و نشر کتب در مراکز شهری بزرگ پدید آمد. این امر بیش‌تر منوط به دست‌آورد چاپ‌سنگی بود که امکان ارزان‌تر و قابل‌سهل‌تر بودن این فن‌آوری را برای ناشران هندی فراهم آورد. اهمیت چاپ‌سنگی در انتقال‌دادن نوآوری‌های فنی چاپ به شرکت‌های تجاری و پدیده‌های فرهنگی این دوره است که به رهیافت مشارکت‌های بومی و جستجوی‌شان برای منابع محلی یاری می‌رسانید. چاپ‌سنگی، امکان تجاری‌سازی صنعت چاپ را پیش‌رو گذارد، ناشران هندی را به دنبال بازتولید نوشته‌های معتبر برای فروش بیش‌تر ترغیب کرد و مراکز چاپ، توجه‌شان را به منابع آثار نویسندگان هندی متمرکز کردند. بدین نحو، چاپ‌گران و ناشران هندی احساس کردند که زمان ورود به چاپ از سنت‌های کتابت و شفاهی پیشاچاپ به مخاطبان بالقوه فرارسیده است. کتاب‌های چاپ‌شده، سلاقی و جذابیت‌های مخاطبان جدی را شکل داد.^۱

در این زمان، چاپ کتاب‌های فارسی در پیوند با ارتباطات جمعی، در حوزه همگانی قرار می‌گیرد. چاپ‌خانه‌ها دست به انتشار و چاپ مجموعه‌ای از نوشته‌های دوره‌های پیشین؛ شامل الهیات، قوانین اسلامی، فلسفه، دستورزبان، فرهنگ‌نامه‌ها، طب، تاریخ، منشآت، و تولید و بازاریابی متون درسی به زبان فارسی می‌زنند.^۲ این موفقیت مدیون گونه

۱. نک:

Stark, *An Empire of Book*.

در مورد چاپ‌سنگی در ایران نک: المیادا پاولونا شچگولوا، (۱۳۸۸)، تاریخ چاپ سنگی در ایران، ترجمه پروین منزوی، تهران: معین؛ نیل گرین «سنگ‌هایی از باواریا: چاپ‌سنگی ایران در بستر جهانی»، ت.

مژگان دیناداری، پیام بهارستان، ش ۱۶.

۲. برای رابطه بین چاپ و اسلام نک:

Francis Robinson, (1993), 'Technology and Religious Change: Islam and the Impact of Print', *Modern Asian Studies*, 17-1: 229-51, reprint (2000), in *Islamic and Muslim History in South Asia*, New Delhi: Oxford University Press.

برای رابطه‌ی نوشته‌های اطلاع‌گران و چاپ متون دینی نک: مهرداد رمضان‌نیا، «جایگاه زبان و چاپ متون دینی فارسی در قرت نوزدهم شبه‌قاره هند؛ خیزش اردو»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، س ۱،

ش ۲، ۱۳۹۱، ص ۶۷-۸۸.

Marc Gaborieau, (1994), 'Late Persian, early Urdu: The Case of "Wahhabi" Literature (1818-1857)', in F. N. Delvoye (ed.), *Confluence of Culture: French Contributions to Indo-Persian Studies*, New Delhi: Manohar, pp. 170-96; D. Metcalf, (1982), *Islamic Revival in British India: Deoband, 1860-1900*, Princeton: Princeton University Press.

و شاخصه‌ی ویژه‌ی چاپ (سنگی) / چاپ سنگی بود که، به‌طور وسیعی، بر پایه‌ی کپی از رونوشت نسخه‌های خطی صورت می‌گرفت. این فن، می‌توانست بدون در نظر گرفتن رسم‌الخط‌های متنوع (نسخ، ثلث، نستعلیق، شکسته)، با رویکردی یکسان، انواع زبان‌های موجود (هندی، اردو، بنگالی، پنجابی) را پوشش دهد. بنابراین، صدها چاپ‌خانه‌ی سنگی در هند پدیدار شد که کتب فارسی - با وجود بیش‌ترین شمار کتب چاپی سنگی چاپ‌شده - فقط بخشی از تولیدات‌شان را شامل می‌شد.^۱ مهم‌تر آن‌که، همان‌طور که اولریک استارک ذکر می‌کند، چاپ سنگی می‌توانست منزلت زیباشناختی هنری خطوط فارسی را بازتولید کند و به این ترتیب، سازگاری ایده‌آلی را برای چاپ به عربی، فارسی، اردو با سنت نسخ‌نویسی، که سابقه‌ی قوی فرهنگی در خود داشت، برقرار کند.^۲ در حقیقت نشر کتاب‌های چاپ‌سنگی، کسانی را در اختیار می‌گرفت که پیش‌تر مهارت‌های حرفه‌ای لازم را در تولید نسخ خطی؛ شامل کتاب‌فروشان، رونوشت‌نویسان، ناشران، نویسندگان؛ مولفان آثار کلاسیک در موضوعات مختلف و تفاسیر، نویسندگان کتب درسی و... را دارا بودند. فرهنگ چاپ فارسی در این دوره، در رقابت با فرهنگ چاپ دیگر زبان‌های هندی قرار می‌گیرد که تأثیرات ناشی از آن به جایگاه زبان فارسی در شبه‌قاره هند، در جنبه‌های گوناگون فرهنگی، هویتی، دینی و ادبی، خدشه وارد کرد.^۳

این مقاله، برهه‌ای از تاریخ اجتماعی زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند است که به حساسیت‌های زبان‌شناسی آن، در باب میل به سره‌خواهی‌نویسی متأثر از گستره‌ی فراهم‌شده از طریق چاپ، می‌پردازد. اگر تاریخ اجتماعی را (در این مقاله) به معنای توصیفی از بازتاب کنش‌های اجتماعی در آثار ادبی بگیریم، به تبع آن، تاریخ اجتماعی زبان^۴ سعی در پرکردن شکاف بین زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ دارد، شکافی که

1. Olimpiada P. Shcheglova, (2009), "Lithography in India", *Encyclopedia Iranica*, online Edition, 15 August, 2009, available at www.iranicaonline.org.

2. Stark, *An Empire of Books*, p. 47.

۳. برای نمونه، نک: رمضان‌نیا، «جایگاه زبان و چاپ متون دینی فارسی در قرن نوزدهم شبه‌قاره هند؛ خیزش اردو».

4. Linguistic Social History.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۶۱

بایستی توسط مورخین اجتماعی زبان پر شود. در این مقاله، تلاش شده است با تکیه بر منابع کتب چاپ‌شده فارسی در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم در شبه قاره هند، تاریخ اجتماعی زبان فارسی - که درباره‌ی آن غفلت شده، را روشنی بخشد؛ و با بررسی موردی آثار چاپ‌شده غالب دهلوی؛ از جمله لغت‌نامه‌ی قاطع برهان، خودزیست‌نگاری کتاب دستنبو و نامه‌نگاری‌ها، سعی در روشن‌گری گونه‌ی نثر برخاسته از این مقطع تاریخ ادبی، یعنی شیوه‌ی نوشتاری سره‌خواهی نویسی دارد.

چرخش فرهنگی متأثر از چاپ - که خود ابزاری از مدرنیته است - درک تازه‌ای از زبان نوشتاری متأثر از اندیشه‌های نو («ساده نویسی») را در این آثار، بازتاب می‌دهد. آگاهی برخاسته از چاپ، علاوه بر تاثیری که بر انگیزش سره‌خواهی نویسی فارسی گذاشته است؛ رابطه‌ی جدیدی از مفهوم مولف در ارتباط با ناشر، خوانندگان جدید، حساسیت‌های انتقال صریح مطالب و عدم گزینه‌چینی مطالب را بازمی‌تاباند، که در آثار غالب به‌وضوح نمایان است.

فرهنگ‌نامه‌ها: محور مباحث سره‌خواهی

در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، هندوستان به مرکز مهم گسترش هنر، فرهنگ و ادبیات فارسی به‌خصوص در اشعار سبک هندی، بدل شد. شاعران سبک هندی خود را از قیدوبندهای الگویی و عرفی شعر کلاسیک فارسی رها ساخته و سبک متمایزی در زبان ابرازی توصیف‌پریختند. از ابتدای انتشار متون فارسی در هند، شمار بسیاری از متون کلاسیک برای نخستین بار به آسانی در دسترس عموم قرار گرفت. در سده‌ی نوزدهم، فرهنگ‌نامه‌ها (قواعد و شیوه‌های چگونگی تالیف لغت / واژه‌نامه‌ها) جایگاه بسیار مهمی در بافتار ادب فارسی هندیان در پیوند با نشر فارسی پیدا کرد.^۱ اولریک استارک در

۱. پیش‌تر، در اواخر سده‌ی هیجدهم تدوین لغت‌نامه‌های فارسی مورد توجه‌ی کمپانی هند شرقی و شرق‌شناسان قرار گرفت که بعدها با تاسیس فورت ویلیام کالج - به منظور استفاده در آموزش تحصیلی - شکل مدون‌تری به خود گرفت. بنگرید به: جدول (II) فهرست کتب چاپ‌شده تراجم و متون فارسی غیر رسمی، رمضان‌نیا «کمپانی هند شرقی و چاپ آغازین فارسی در شکل‌دهی دانش استعماری»؛ در نخستین کنگره تاریخ‌دانان ایران (شهریورماه ۱۳۹۱)، ص ۱۵.

امیر/تورکتاب‌ها، به نقش و مشارکت بسیاری از چاپخانه‌ها در فرهنگ‌نامه‌نویسی فارسی سده‌ی نوزدهم هند به خوبی اشاره کرده است. انتشار گسترده‌ی فرهنگ و واژه‌نامه‌ها در این دوره، جایگاه سنتی هند را در مقام «خاستگاه فرهنگ‌نامه‌نویسی فارسی» تقویت می‌کند.^۱ لغت‌نامه‌های فارسی‌تالیف‌شده در هند، منابع معتبری برای تالیف واژه‌نامه‌های فارسی فراهم آوردند. بلاخن^۲ فرهنگ‌نامه‌های فارسی در هند را در دو بخش طبقه‌بندی می‌کند. در بخش نخست (دوران گردآوری)، در حالی‌که از فرهنگ‌نامه‌ای چون برهان قاطع یاد می‌کند، فرهنگ رشیدی را سرآغاز بخش دوم (دوران انتقادی) می‌داند.^۳

در این سده، لغت‌نامه‌های ادبی که موضوع مباحث زبانشناسی و پارسی‌نگاری‌اند، در حوزه‌هایی تهیه شدند که صنعت چاپ زمینه‌ی آن را فراهم می‌کرد. فارسی‌نگاری پاک (سره‌نویسی) امر تازه‌ای نبود. سره‌نویسی فارسی پیش‌تر، در دربار تیموریان هند، با عنوان «تدهیر فارسی» مورد توجه بود. اکبر شاه تیموری از جمال‌الدین انجو خواست فرهنگ‌نامه‌ای از فارسی خالص و به‌دور از واژگان و اصطلاحات غیرفارسی، به نام او، تدوین کند. لغت‌نامه انجو و مجمع‌الفرس سروری معدود فرهنگ‌نامه‌های معیار در نیمه‌ی نخست قرن هفدهم هستند. در میانه‌ی این سده، ملاعبدالرشید تتوی در آثار خود، منتخب‌اللغات شاه‌جهانی و به خصوص فرهنگ رشیدی، ضرورت جمع‌آوری فرهنگ‌نامه‌ای جدید را به دو سبب احساس می‌کرد. اول آن‌که در فرهنگ‌نامه‌های جهانگیری (لغت‌نامه انجو) و سروری، واژگان عربی و فارسی فهرست شده بودند، بی آن‌که مشخص شود این واژه‌ها اساساً فارسی نیستند و دوم آنکه انجو و سروری بسیاری از واژه‌ها را به اشتباه آوانگاری کرده بودند. به هر روی پس از میانه سده‌ی نوزدهم، با توجه به دو نقص عمده در فرهنگ‌نامه‌نویسی گذشته؛ یعنی نبود نقل و قول‌ها و عباراتی از ادبیات فارسی باستان و تکیه‌ی صرف بر نمونه‌های شعری و فقدان نثر، بیش‌تر حس شد.

1. Muzaffar Alam, 'The Pursuit of Persian: Language in Mughal Politics', *Modern Asian Studies*, Vol. 32, No. 2, 1998, p. 336.

2. Blochmann.

3. H. Blochmann, 'Contributions to Persian Lexicography', *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, Vol. 37, Calcutta: Baptist Mission Press, 1868, pp. 1-2.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۶۳

مباحث ادبی پیرامون برهان قاطع و ماشین چاپ

در سده‌ی نوزدهم، فضای ادبی‌ای که صنعت چاپ مهیا کرد به مباحث پارسی‌نگاری / سره‌نویسی هم در جنبه‌های ادبی واژه‌نامه‌ها و هم در کشمکش‌های درست‌نگاری فارسی دامن زد. این امر، در زمانه‌ی اسدالله غالب دهلوی (۱۷۹۷-۱۸۶۹)، شاعر معروف فارسی و اردو، به اوج رسید. نوشته‌های آغازین غالب، در هر دو زبان فارسی و اردو، به دوران جوانی او بازمی‌گردد. وی در ۱۸۱۶ نخستین دیوان خود را سرود. بیش‌تر نوشته‌های او بین سال‌های ۱۸۲۲ تا ۱۸۵۲ به فارسی بود. سلسله‌نامه‌های غالب به دوستان و شاگردانش، بازتابی از مباحث توسعه‌ی زبان فارسی در آن دوره است؛ برگرفته‌هایی از این نامه‌ها به همراه دیگر آثار غالب، می‌تواند ما را در فهم و میزان وسعت قلمرو فرهنگ نشر فارسی در شبه‌قاره‌ی هند، یاری رساند.

غالب ضمن بازید از کلکته در ۱۸۲۹، گردهمایی ادبی‌ای تشکیل داد که سنت قدیمی مشاعره را در نخستین یکشنبه‌های ماه خورشیدی در فضای مدرسه عالی کلکته احیا کرد.^۱ در همان جا توانست با آندرو استرلینگ،^۲ عضو مهم هیأت مدیره‌ی مدرسه عالی، منشی عبدالکریم، میرمنشی گروه فارسی کمپانی هند شرقی و مولوی اکرام حسین، میرمنشی گروه فارسی مدرسه عالی کلکته، ارتباط برقرار کند. بدین ترتیب، غالب تحت‌تأثیر نتایج و

۱. برای مباحث ادبی نک:

S. A. I. Tirmizi, (1969), *Persian Letter of Ghalib*, New Delhi: Ghalib Academy, pp. xxix-xxxi & p. lii.

غالب در نامه‌ای به دوستش، این چنین پیروزمندی خود را در یکی از این محافل مشاعره شرح می‌دهد: «از نوادر حالات آن که سخن فهمان و بنگرید بهته‌رسان این دیار، پس از ورود خاکسار، بزم سخنی ترتیب داده بودند که هر ماه شمسی انگریزی یکشنبه نخستین، سخن‌گویان و سخن‌فهمان در مدرسه سرکار کمپنی فراهم شدند و غزل‌ها خواندندی و شنیدندی، ناگاه سفیری که از طرف بادشاه هرات، جرس حرسا الله تعالی عن الافات، رسیده است، در آن انجمن حاضر گردید، و اشعار پارسی‌گویان این گرامی بقعه شنید. مرا به بانگ بلند به ستود و گفت قدر این کلام را در هندوستان که خواهد دانست، آنچه تو می‌گویی در خور آن است که فصحای ایران بشنوند و حظ بردارند. دیگر روی به جماعت کرده گفت، یاران این شخص در میان شما مغتنم است و قطع نظر از شعر و شاعری. عالم زبان پارسی است.» نک: همان: سید اکبرعلی ترمذی، (۱۹۶۹)، *نامه‌های فارسی غالب*، نیودلهی، غالب اکیدمی، ص ۸۵۷. (کتاب دو زبانه است).

2. Andrew Stirling

استنباط‌های جنبش متمایل به ساده‌گرایی^۱ قرار گرفت. غالب تحت‌تاثیر جنبش ساده‌نویسی، سبک استعاری تصنعی و نثر ادبی متکلف را رها کرده و شیوه‌ی طبیعی را برگزید؛ اگرچه نفوذ بر جای مانده‌ی نثر قافیه‌دار در بعضی از نامه‌نگاری‌هایش به وضوح مشاهده می‌شود. او در حد توانش تلاش کرد تا اصطلاحات قدیمی و تکراری را رها کند و شیوه‌ای ساده و طبیعی برای ارتباط با مخاطبان‌ش برگزیند. او نامه‌هایش را با ذکر ساده‌ی نامش به پایان می‌برد. غالب به این گفته اعتقاد داشت که «نوشتن کم از گفتن نباشد»؛ بدین معنی که نوشتن بایستی بمانند گفتن باشد [و همان‌گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم].^۲

در راستای این نگاه نو، غالب در تقریظ^۳ کتاب آئین اکبری ابوالفضل، تصحیح سر سید احمدخان، در ۱۸۵۶، به شدت او را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌نویسد: «کتاب تلاشی بیهوده در تحسین و تمجید گذشته‌ی مرده‌ای است که مهارت‌های علمی بریتانیا را نادیده می‌گیرد».^۴

1. Simplicity

2. *ibid*, pp. lii-pliii.

۳. «تقریظ»: صفحه‌ی مختص منتقدان بود که دیدگاه خود را با خوانندگان در میان می‌گذاشتند و معمولاً مطلبی را در تمجید کتاب یا نوشته‌ای می‌نوشتند، تا آن‌جایی که نگارنده می‌داند این رسم جدید محصول سنت چاپ بود که در نوع کتابت قدیم مرسوم نبوده است.

4. Hafiz Malik, (1980), *Sir Sayyid Ahmad Khan and Muslim Modernization in India and Pakistan*, Columbia: University Press, p. 58.

مژده یاران را که این دیرین کتاب یافت از اقبال سید فتح باب
دیده بینا آمد [قس] و باز و قوی کهنگی پوشید تشریف نوی

و نک:

[قس] در تصحیح آئین رای اوست ننگ و عار همت والای اوست
گر ز آئین می‌رود با ما سخن چشم بگشا و اندرین دیر کهن
صاحبان انگلستان را نگر شیوه و انداز اینان را نگر
تا چه آئین‌ها پدید آورده‌اند آنچه هرگز کس ندید آورده‌اند
زین هنرمندان هنر پیشی گرفت معنی بر پیشینیان پیشی گرفت
حق این قومست آئین داشتن کس نیارد به زین داشتن
داد و دانش را بهم پیوسته‌اند هند را صد گونه آئین بستند [قس]
آتشی کز سنگ بیرون آوردند این هنرمندان زخس چون آوردند

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۶۵

در ۱۸۶۱، انتشاراتی نول کیشور کتاب قاطع برهان غالب را چاپ کرد که نقدی تند و گزنده بر فرهنگ‌نامه‌ی برهان قاطع تبریزی بود. به نظر داود رهبر، غالب در حین تکمیل دستنویس، کتاب دیگر غالب، به مناسبتی از برهان قاطع استفاده کرده است. در این بین با نگاهی دقیق‌تر، باید گفت او به شماری از واژگان فارسی هندی‌شده^۱ و خطاهای ریشه‌ای مشتقات آن پی برد. این امر، غالب را بر آن داشت تا نقدی بر کتاب بنویسد؛ ملاحظاتی او با تکیه بر بازیابی ریشه‌های خالص فارسی مشتقات شکل گرفت. او نظرش را با شاگردش، هرگوبال تفته^۲ در میان می‌گذارد: «فرهنگ‌نامه‌نویسان بر قیاس تمثیلی و افکار عمومی تکیه دارند. هر کسی آنچه را که فکر می‌کند درست است، می‌نویسد. وقتی واژه‌نامه‌هایی که توسط سعدی و نظامی گردآوری کرده‌اند [قس]، که می‌تواند حجتی بر ما باشد، چگونه و چرا شخصی می‌تواند به فرهنگ‌نامه‌های هندی به منزله‌ی مرجعی موثق و تقدناپذیر نگاه کند»^۳. این نقل و قول، هم‌سو با تحلیل پژوهشگری است که معتقد است «پس از استیلای دوره‌ی استعماری و تضعیف حاکمیت تیموریان، مسلمانان هند به‌خصوص در حوزه‌ی روشنفکری ادبی نوعی نگرش عاطفی^۴ نسبت به ایران، هم به‌مثابه‌ی خاستگاه زبان‌شناسی سره‌ی فارسی و به‌همان میزان در مقام آرمان‌شهر ادب پارسی، پیدا می‌کنند»^۵.

تا چه افسوس خوانده‌اند اینان بر آب دود کشتی را همی راند در آب [قس]
گه دخان کشتی به جیحون می‌برد گه دخان گردون به هامون می‌برد

نک:

Sayyid Fayyaz Mahmud (1993), *Ghalib: A Critical Introduction*, Delhi: Adam a Publishers & Distributors, pp.345-47.

1. smIndiani.

2. Har Gopal Tafta

3. Shamsur Rahman Faruqi, 'Unprivileged Power: The Strange case of Persian (and Urdu) in nineteenth Century India', *Annual Urdu Studies*, vol.13, University of Wisconsin, 1998, p.9.

4. Romantic

5. Sunil Sharma, (2012), 'Redrawing the Boundaries of 'Ajam in Early Modern Persian Literary Histories', in *Facing Others: Iranian Identity Boundaries and Modern Political Culture conference*, eds. Abbas Amanat and Farzin Vejdani, New York: Martin's Press, p. 11.

حس نوستالژی/غم‌گذشت غالب گه‌گاه در نوشته‌هایش سر باز می‌زند. او در نامه‌ای نوستالژی/حدیث آرزومندی خود را درباره‌ی ایران آرمان‌شهری، برخاسته از ادبیات فارسی، را در شکوه از اوضاع دهلوی، این گونه بیان می‌کند: «وای بر من که بخت مرا به دیارهای خوش آب و هوای ایران نه رسانید. هی آن آتشکده‌های یزد... میخانه‌های شیراز گرفتم که مرا بدان بهارستان نه رسیدم.

باوسانی^۱ مدعی است که، آنچه غالب را بر آن می‌داشت تا دستور و ترکیبات فارسی را مانند ایرانیان بیاموزد؛ نه مثل هندیان، اشتیاق شدید او در فهم نارسایی‌های واژگانی و دستوری بود. این حس، غالب را به تقلید از نوعی «فارسی خوب» هدایت می‌کرد که آن را به نوشته‌های فارسی هندیان ترجیح می‌داد، اگرچه او سبک بیدل و غنیمت را با اعتبار می‌دانست.^۲

مناقشه‌ی مزیت‌بخشیدن فارسی ایرانیان بر فارسی هندیان به دوره‌ی حزین لاهیجی (۱۶۹۲-۱۷۶۶ / ۱۱۸۳-۱۱۸۰) بازمی‌گردد.^۳ با این همه در این مقطع زمانی، مباحث جدید ادبی پیرامون غالب و طرفدارانش از یک سو و مخالفان‌اش از سویی دیگر بین سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۹ شکل گرفت. مولوی نجم‌علی خان جهجری کتابی به طرفداری از غالب، با عنوان دافع هذیان توسط چاپخانه‌ی اکمل‌المطابع در ۱۸۶۵ در دهلی، منتشر کرد که پاسخی به کتاب مرقع قاطع سیدسعادت‌علی در نقد غالب بود که انتشاراتی احمدی دهلی در ۱۸۶۴ آن را چاپ کرده بود. بعدها اکمل‌المطابع کتاب دیگری از جهجری با عنوان دری‌گشا به فارسی سره در ۱۸۲۶ منتشر کرد.^۴ مهم‌ترین و قدرتمندترین نقد را مولوی احمدعلی

جنت البلاد بنگاله چه کم بود که بایستی بدین خارزارم آمد... درین غولستان [دهلی] آرمد... نک: ترمذی، نامه‌های فارسی غالب، ص ۹۵.

1. A. Bausani

2. A. Bausani, (2003), 'Ghalib's Persian Poetry' in, *Ghalib: Life, Letters and Ghazals*, ed., Ralph Russell, Oxford: Oxford University Press, p. 407.

3. Faruqi, 'Unprivileged Power', pp. 17-21.

شمس الرحمن فاروقی بر این نظریه، که زوال فارسی در جابجایی قدرت از دهلی با سقوط تیموریان هند و انتقال آن به کلکته و با ظهور انگلیسی‌ها صورت پذیرفت، خط بطلان می‌کشد. او معتقد است که، نخست، این هندیان بودند که ضربه‌ی اصلی را بر پایه‌ی فرهنگی اردو و فارسی هندی زدند؛ آن‌هم نه با انتخاب زبان انگلیسی، بلکه با فارسی ایرانی در فضایی که اردو و فارسی هندی را رها کرده بودند. رحمان اما معتقد است زبان چنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که بایستی از تداعی معانی نوع هندی آن پاک‌سازی شود و برای این منظور، نخبگان در ابتدا بایستی استحقاق خود در استیلا بر پایگاه اجتماعی برجسته‌ی خودشان را نشان دهند. او نتیجه می‌گیرد که برتری فارسی ایرانی به قیمت انواع هندی آن احتمالاً به جهت خودناچیز شمردن بود، که نمادی از نارسایی سیاسی است. نک:

Tariq Rahman, (2008), *Language, Ideology and Power: Language Learning among the Muslims of Pakistan and North India*, New Delhi: Permanent Black, p. 146-47.

۴. عارف نوشاهی، (۱۳۹۱)، آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۸۴۳.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۶۷

شیرازی جهانگیرنگری، معلم فارسی مدرسه عالی کلکته، با عنوان موبدالبرهان در ۱۸۶۴ نوشت و چاپخانه‌ی مظهرالعجایب آن را در ۱۸۶۶ در کلکته، منتشر کرد.^۱ این کشاکش ادبی به نبرد انتشاراتی چاپخانه‌ها کشیده شد و هر یک از آنها، به طرفداری یا ضدیت با غالب دست به انتشار مقالات تند انتقادی می‌زدند.

خود غالب نیز در پاسخ به تقد مرقع قاطع، رساله‌ای به عنوان لطایف غیبی با نام مستعار میان‌داد خان به اردو نوشت که چاپخانه‌ی اکمل‌المطابع آن را در ۱۹۶۵ در دهلی، منتشر کرد.^۲ از سوی دیگر، میرزا رحیم‌بیک میرتهی کتاب ساطع برهان را در چاپخانه‌ی شمسی در شهر میرات هند، به چاپ رسانید. جزوات نامه غالب و قاطع غالب در پاسخ به کتاب فوق، به ترتیب در چاپخانه‌های محمدی و اکمل‌المطابع در ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ در دهلی به چاپ رسیدند.^۳ چاپخانه مصطفایی در ۱۸۶۶ نیز کتاب قاطع‌القاطع نوشته‌ی محمودبیک صاحب را در رد عقاید غالب منتشر کرد. کشمکش‌های ادبی در سال بعد نیز ادامه یافت؛ رساله‌ای ۶۰ صفحه‌ای از غالب با عنوان تیغ تیز، در ۱۸۶۷ منتشر شد که در آن، عقاید دوستش؛ شیفته و شاگردش حالی به منزله‌ی محکم قضایی موضع‌اش بهره برده بود. احمدعلی در پاسخ به او، کتابی تحت عنوان شمشیر تیز، آخرین کتاب منتشرشده در این مناقشه‌ی ادبی، نوشت که البته پس از مرگ غالب در ۱۸۶۹ چاپ شد.^۴ ریشه‌ی اولیه این رویارویی، به شب‌های مشاعره در مدرسه عالی کلکته برمی‌گشت که این دو ادیب را رو در روی یکدیگر قرار داد.

توسعه‌ی نشر، هیچ‌گاه به معنی از بین رفتن سنت‌های فرهنگ شفاهی و در اینجا سنت مشاعره نبود. استفاده‌ی متفاوت از چاپ، در واقع به گسترش ادب فارسی در حوزه‌ی عمومی می‌انجامید. مارگریت پرنو^۵ در مطالعات اخیرش درباره‌ی حوزه‌ی عمومی هند، مثالی از هند ۱۸۴۰ به دست می‌دهد که در آن، ورود تازه‌واردان به قلمرو شاعری و به همان میزان موضوعات ادبی، هم‌چون مسائل مربوط به فرهنگ نامه‌نویسی به چنان

1. Khwaja Altaf Hissain Hali, (2000), *Yadgar-i Ghalib*, Trans. Sharif Husain Qasmi, New Delhi: Chalib Institute, p.55 at footnote.

2. *ibid.*

3. *ibid.*

4. Faruqi, 'Unprivileged Power', p. 39.

5. Margrit Pernau

درجه‌ای از رشد و توسعه رسید که آموزش صنفی استادشاگردی گذشته، بدان کفایت نبود. در آگرا، همه‌ی روزنامه‌ها توانستند زمینه‌ی لازم را برای کسانی فراهم آورند که دسترسی به سنت مشاعره و قواعد شعری و ادبی نداشتند. بدین ترتیب، واژگان چاپی توانست عملکرد فرهنگ شفاهی را به دست گیرد.^۱ این تغییر، اهمیت فرهنگ نشر را هم در سبک و شیوه ادبی و هم در نوع رسانش فضای ادبی تازه نیز باز می‌نماید.

از آنجا که دستنبوی غالب، بهترین نمونه‌ی نثر او در «پارسی نگاری بی‌آمیزش عربی» در دوره‌ی خود است، جزئیات بیشتری از آن را طرح می‌کنیم. تاریخچه‌ی چاپ این کتاب، ما را با حوزه‌ی عمومی^۲ و خوانندگان متأثر از فرهنگ نشر آشنا می‌سازد.

چاپ دستنبو و فرهنگ نشر فارسی

هسته‌ی نخستین این انتقادات ادبی، چنان‌که که پیشتر گفتیم، هنگام تلاش غالب در نگارش روزنوشت‌هایش بر حوادث شورش سپوی هندیان علیه انگلیسی‌ها، در مقام شاهد عینی نضج یافت. او در این نوشته‌ها، که بعدها آن‌ها را در قالب کتابی تحت عنوان دستنبو منتشر کرد، عقایدش را بازگو می‌کند.^۳ کتاب به سبب محدودیت کتاب‌های خودنوشت در شرح آن وقایع در تاریخ ادبیات هند اهمیت دارد.^۴ دستنبو حاصل بخشی از نمایش استادانه‌ی زبان‌شناسی غالب، بخشی از چالش روشنفکری او و در نهایت بخشی از حدیث آرزومندی روزهای خوب قدیم بود که در آن، فارسی سره زبان استادانه‌ی ادبی و جلوه‌ای

1. Margrit Pernau (2003), 'From a 'Private' Public to a 'Public' Private Sphere: Old Delhi and North India Muslim in Comparative Perspective', in *The Public and the Private: Issues of Democratic Citizenship*, ed. Curpreet Mahajan, New Delhi: Sage Publication, p. 114.

معیار/الشعر/ از ۱۸۴۸ توسط دوست غالب آرهن، شاعر و معلم فارسی مدرسه آکرا منتشر می‌شد. نک:

ibid, p. 124; Imdad Sabri, *Urdu ke akhbar navis*, p, 56; Sidiqi, *Hindustani ke Akhbar Navis*, p. 287-88.

2. Public Sphere

۳. غالب در شرح نام‌گذاری کتاب می‌نویسد: «این نامه را پس از انجامیدن دستنبوی نام نهاده آمد و دست به دست و سوی به سوی فرستاده آمد تا دانشوران روان پرورد و سخن‌گستران را دل از دست برد. امید که این دانشی دستنبوی بدست یزدانیان گلدسته‌ی رنگ و بوی و در دیده‌ی اهرمن‌منشان آتشین گوی باد.» نک: اسدالله خان غالب، (۱۹۶۹)، دستنبو، دهلی: غالب کمیتی، ص ۴۴.

۴. از دیگر کتاب‌های فارسی در این باره، می‌توان به نسخه‌ی خطی/ایام‌غدر، نوشته‌ی محمد یوسف‌بن محمدباقر (تالیف ۱۸۹۳) اشاره کرد که نویسنده به شرح آن وقایع پرداخته است.

از فرهنگ باستان ایران دانسته می‌شد. بدین سبب، غالب وظیفه‌ی خود می‌پنداشت که به فارسی سره، به معنی فارسی باستان بدون مشتقات واژگان عربی بنویسد. غالب طی نامه‌ای در ۱۸۵۸ به سرور می‌نویسد: «در ۱۱ می ۱۸۵۷ شورش آغاز شد. در همان روز در خانه را بسته و از رفتن به بیرون خودداری کردم. آدم نمی‌تواند روزها را بدون اینکه کاری انجام دهد بگذراند بدان روی آغاز به نوشتن تجربیات خود نمودم و خبرهای که می‌شنیدم بدان افزودم. من آنها را در قالب قاعده جدیدی یعنی فارسی باستان، زبان دساتیر، جز اسامی خاصی که جایگزینی نمی‌توانست داشته باشد، بدون استفاده از واژگان عربی نوشتم»^۱

توکلی طرقي، نگرش غالب به سره‌نویسی فارسی را برخاسته از نفوذ عقاید دساتیریان می‌داند.^۲ عقاید دساتیریان، ریشه در نواندیشی آذرکیوانیان داشت،^۳ اما باوسانی معتقد است که «از آنجائی که غالب توانایی ارائه طرحی نو در شعر فارسی نداشت، لذا سعی در ارائه‌ی شیوه‌ای نسبتاً ساده از فارسی نویسی باستان بود. در نتیجه، غالب در ورطه‌ی نوعی از نثر فارسی مشکل افتاد، و می‌دانست نثرش برای بیشتر مردم غیر قابل فهم است.»^۴

1. Ralph Russel, (2003), *Galib: Life, Letters and Ghazals*, Oxford: Oxford University Press, p. 114.

۲. دساتیر جمع عربی واژه‌ی فارسی دستور می‌باشد و معانی متفاوتی از جمله دفترچه، رکن/پایه، قانون کلی، الگو، دانشمند، دارد. جمع فارسی آن نیز دستورها و یا دستوران است، نه دساتیر. اما دساتیریان به‌طور اختصاصی، به کسانی که معتقد به فرقه‌ی دساتیرند، نک:

David Shea, (trns.) (1831), *The Dabestan or School of Manners*, Paris: Buyculla, vol I., Introduction.

۳. آذر کیوان (۱۰۲۷-۱۶۱۷م./۱۵۳۵-۱۶۱۷ق.) و پیروانش را گاه آذریان یا آذرکیوانیان خوانده‌اند. در حدود سال ۹۷۸ق./۱۵۷۰ به هند مهاجرت کردند و در پتنا، شهر باستانی بوداییان، ساکن شدند و همان جا مکتب نوزرتشتی و اشراقی‌منش را بر اساس متون زردشتی و نوشته‌های کهن عربی و فارسی بنیان نهادند. شناخته‌ترین متن دینی این فرقه دساتیر است که در زمانه‌ی اکبر شاه در هند فراهم آمد و شامل پانزده نامه است. معتقدان بر این باورند که این نامه‌ها بر پانزده پیغمبر ایرانی فرستاده شده‌اند. نخستین بار این متن در ۱۸۱۸ در بمبئی چاپ شد. آذریان بر این باورند که دساتیر نخستین بار توسط ساسان پنجم، به دوره‌ی خسرو پرویز و پیش از حمله‌ی اعراب، به فارسی دری ترجمه شد. در نتیجه، این فرقه فارسی سره را زنده نگه داشته‌اند. نک: محمد توکلی طرقي، (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازناندیشی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۱۶.

4. Bausani, 'Ghalib's Persian Poetry', p. 412.

اکنون بجاست کمی به نفوذ دساتیریان بر افکار غالب اشاره کنیم؛ نگاه دساتیریان به ایران باستان بود و موضوعات کتاب‌های چاپی پرستش پارسیان / زرتشتی همچون دساتیر، دبستان مذهب و شهرستان چهارچمن را به بحث می‌گذاشتند. در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم، این آثار همچون نمونه‌هایی از نثر فارسی سره محل توجه بودند. فرهنگ برهان قاطع نیز از آن جهت که واژگان دساتیر را در برگرفته بود نقش مهمی در اشاعه‌ی این آثار داشت.^۱ توکلی طرّقی نوزایی ادبی سده‌ی نوزدهم ایران را با ظهور فرهنگ نثر فارسی در هند پیوند می‌زند.^۲ عوامل این امر به وضوح قابل ردیابی است.

بدین‌گونه، قاطع برهان غالب، متشکل از واژگان دساتیری شد و نقش مهمی در تشویق مباحث زبانشناسی آن دوره بازی کرد.^۳ غالب نیز با اقتخار، خود را ساسان ششم می‌نامد.^۴ مولوی نجف‌علی خان تفسیری بر دساتیر با عنوان سفرنگ دساتیر به فارسی دری نوشت که به دستور امیرمیرزا صاحب دهلوی و به حمایت مهاراجه سوایی سینگ بهادر در ۱۸۶۳ با تقریظی از غالب، در چاپخانه‌ی سراجی به چاپ رسید. در پیش‌گفتار کتاب نویسنده متذکر می‌شود: «بی‌آنکه سفرنگی برگشاده پرده از راز گشاید یافتنش لختی بدشوار و افزودن از این از دراز کشیده روزگار دری گفتار بیگانه زبان و از دیده بیشتری از مردم روزگار همه پنهان است پای چم [ترجمه] بر نگاشتن ناگزیر بدین خواست».^۵ همچنین در همین اثر می‌نویسد: «نهفته مباد که خواسته ازین... گفتار و جسته ازین بر نگاشتن پای چم [ترجمه] بر سروده‌های جز بیاد اون یعنی از دری زفان که بروانی و خوبی فرویده و بستوده نوای زاینده. من سفرنگ نگار را دیگر کام نبود و برین نیرویش ستوده کیشان دامنش دانم

۱. تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، ص ۱۶.

2. Mohamad Tavakoli-Targhi, 'Refashioning Iran: Language and Culture during the Constitutional Revolution Author(s)', *Iranian Studies*, Vol. 23, No. 1/4 (1990), p. 88.

3. Nazir Ahmad, (1985), 'Dasatir Par Ik Nazar' in *Naqd-I Qat'i Byrhan*, New Delhi: Ghalib Institute.

۴. میرزا غالب، (۱۸۸۳)، کلیات نثر غالب (دستنویس)، نولکشور، ص ۴۱۱.

زینسان که در روانی ماییم سرچشمه راز آسمانی ماییم

لختی ز دساتیر بود نامه ما ساسان ششم به کاردانی ماییم

۵. محمد نجف‌علی‌خان، (۱۸۳۶)، سفرنگ دساتیر، دهلی: سراجی، ص ۴.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یکرنگی زبان» ۷۱

که زبان به بیگار نگشایند که پیرو سهمی اسلام را نمشته زرتشتیان گشادن چه کار و با این همه پوزش گستردم ازین کار که کردم و مهربان یزدان است امر روزگار بدست و همه کار.»^۱

به اعتقاد رالف راسل^۲ پژوهش‌گر و مترجم برجسته‌ی ادبیات اردو به انگلیسی، تصویر جنبش سره‌خواهی فارسی در دستنویی غالب «با بدر کردن واژه‌های عربی» به وضوح مشاهده می‌شود.^۳ اگرچه غالب آن را در مقایسه با دیگر کتاب‌های هم‌دوره‌اش به زبان «فارسی باستان با واژگانی که برای بسیاری ابدأ قابل فهم نبود» نوشت.^۴ غالب در نامه‌ای به مصطفی‌خان بهادر از «یکرنگی زبان یعنی پارسی بی آمیزش عربی» سخن می‌گوید.^۵ او می‌نویسد: «این پارسی آمیخته بتازی که از زبان چیره‌دستی عرب بر عجم درگیتی پدید آمد خسروی گنجینه در بسته بود که خامه من قفل درش را کلید آمد.»^۶ همچنین وی در نامه‌ای به حاتم‌علی بیگ به تلاش بی‌وقفه‌ی خود در دستیابی به نوعی زبان نوشتاری سخن می‌گوید که می‌تواند زبان رایج محاوره‌ای نیز شود: «گونه جدیدی از نثر را نگارش کردم که از نوع صرفا نوشتاری، قابل تبدیل به نوع گفتاری / محاوره‌ای است. تو می‌توانی با زبان قلم در حالی که جسما در فاصله دو هزار مایلی از آنجا بدوری، [منظور غالب از خاستگاه اصلی زبان فارسی یعنی ایران است]، بدان سخن بگویی و از رقص واژگان در گفتگویی واحد لذت ببری.»^۷

۱. همان، ص ۱۹۴.

2. Ralph Russell

3. Russel, *How Not to Write the History of Urdu Literature*, p. 133.

۴. به گفته‌ی فیاض محمود، غالب در ۱۸۶۵ تعیین جایزه‌ی ادبی ملکه انگلستان و چاپ کتاب به هزینه‌ی دولت را تقاضا می‌کند. در همین حال، از خبررسیدن چاپ دستنویی توسط انجمن ادبی رویه‌کنند هیجان‌زده شده و نمونه‌ای از آن را برای فرمانداری پنجاب می‌فرستد. سرمنشی فارسی فرمانداری در گزارشی می‌نویسد: از آنجا که کتاب به زبان فارسی باستان نوشته شده و نویسنده از واژگانی استفاده کرده است که مطلقاً و ابدأ قابل فهم نیست، ضرورتی برای هزینه چاپ کتاب نمی‌بیند. نک:

Mahmud, Ghalib: *A Critical Introduction*, p. 419.

۵. میرزا غالب، (۱۸۸۳)، کلیات نثر غالب (پنج‌آهنگ)، لکهنو: نولکشور، ص ۱۲۶.

۶. همان، ص ۲۷۴.

۷. همان، ص ۸۶.

رافل راسل مدعی است که «هیچ پیشنهادی مبنی بر این‌که زبان خالص / سره بایستی زبان معیار شود، در نوشته‌های غالب و سنت انشأ‌نویسی [آن زمان] طرح نشده است.^۱ با این حال، مقام برجسته و ارجمند غالب در شاعری می‌توانست بسیاری از دیگر نویسندگان را به پیروی از سبک نوشتاری او جلب کند. مثلاً ۲۲ سال پس از اولین چاپ دستنویس، کتابی دیگر با عنوان آتش بی‌دود نوشته‌ی محمد احسان‌الله‌خان متخلص به ثاقب در چاپخانه‌ی مفید عام، متعلق به احمدخان صوفی، در شهر آگرا به چاپ رسید که از نثر نگارشی غالب پیروی می‌کرد.^۲

در نتیجه، جنبش ساده‌نویسی و پارسی‌نگاری با پیشینه چند صد ساله در هند آغاز شد و همان‌گونه که توکلی طرقي می‌گوید: «با آغاز صنعت چاپ نوشته‌های کمیاب دست‌نویس و آثار ادبی فارسی از جمله شاهنامه نشر و انتشار یافت. رواج سره‌نویسی از جمله تاثیرات نشر آثاری بود که زبان را به گستره‌ی چالش فرهنگی در ساختن هویت ایرانی تبدیل کرد. پیوند زبان و تاریخ، تاریخی که به گذشته‌ی باستان نظر داشت و زبانی که از زبان عربی پیراسته شده بود، زمینه‌ی فراساختن ایران نو را فراهم آورد.^۳ او ادامه می‌دهد هم آلاستگی / قرینگی روشنفکران ایرانی و هندی در اواخر قرن ۱۹ میلادی، با تشکیل انجمن معارف و انتشار روزنامه‌ی مفتاح‌الظفر تحت حمایت و سرپرستی جلال‌الدین حسینی و میرزا سیدحسان کاشی در ۱۸۹۷ در کلکته، با تقویت زبان فارسی به منزله‌ی زبانی علمی ادامه یافت.

شبکه‌ی فرهنگ نشر: رابطه‌ی بین مولف و ناشر

در حوزه‌های پژوهشی اخیر، تاثیرات حاصل از ظهور چاپ در اواخر سده‌ی هجدهم، در ارائه‌ی درک جدیدی از مفهوم «مؤلف» مورد توجه قرار گرفته است. در بافتار اروپایی تا پیش از اختراع چاپ و توسعه‌ی نشر، مؤلفان کسانی هستند که به صورت انفرادی در شکل‌دهی دوباره‌ی منابع گذشته برای استفاده از حال فعالیت می‌کردند. ظهور چاپ، باعث

1. Russel, *How Not to Write the History of Urdu Literature*, p. 133.

2. Sharif Husain Qasmi, (2007), *Dastanbu by Ghalib*, New Delhi: Ghalib Institute, p. کج.

۳. تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، ص ۵۷.

فرهنگ چاپ و سره‌خواهی نویسی فارسی: غالب دهلوی و «یک‌رنگی زبان» ۷۳

تغییراتی در نقش و موقعیت مولفان و به همان مقدار در نوع رابطه‌ی مولف با ناشر شد. این تغییرات را می‌شود در بافتار مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از نمونه‌هایی نشان داد. توجه به خوانندگان، در معنای جدید^۱ آن، نیز از جمله دل‌مشغولی‌های غالب است که در مناسبت‌های متفاوت به آن واکنش نشان می‌داد.

ناشر کتاب، منشی شیو نارایان، متخلص به آرام، سعی در جلب حمایت انگلیسی‌ها در انتشار این کتاب داشت.^۲ او دستنبو را برای نخستین بار در ۱۸۵۸ منتشر کرد.^۳ به نظر داود رهبر، از آنجا که دستنبو یگانه کتاب فارسی مستند در شرح وقایع شورش سپوی هندیان بود، با توجه به نگرانی از واکنش دستگاه حکومتی انگلیسی‌ها، ناشر، خودسرانه جملاتی را در ستایش پیروزی انگلیسی‌ها در صفحه‌ی دوم کتاب افزود. غالب در واکنش به این امر در نامه‌ای می‌نویسد: «آنچه که نگاشتم حاصل شرح وقایع من در این پانزده ماه است. کتاب روایت اتفاقات بین ۱۱ می ماه ۱۸۵۷ تا ۳۱ جولای ۱۸۵۸ می‌باشد. به دقت کتاب را بخوان و پیرو توصیه من باش. در غیر اینصورت روح اصلی کتاب واژگونه جلوه خواهد کرد و مسبب آن چاپخانه خواهد بود».^۴ در نامه‌ای دیگر غالب برای توجه‌دادن ناشر به چگونگی جلب خوانندگان کتاب می‌نویسد: «توجه داشته باش! نمونه دومی از یادداشت رونمایی دستنبو را نیز برایت فرستادم. مطمئنم که تو آن را دریافت کرده‌ای. آن را جهت تبلیغ کتاب در روزنامه به چاپ برسان».^۵

1. Modern

۲. منشی شیو نارایان از کاست / طبقه کاپته هندو شهر آگرا بود که به‌طور سنتی، به جامعه‌ی ادبی و هنر کتابت فارسی و اردو تعلق داشت. او علاوه بر فارسی و اردو، به زبان انگلیسی نیز آشنائی کامل داشت.

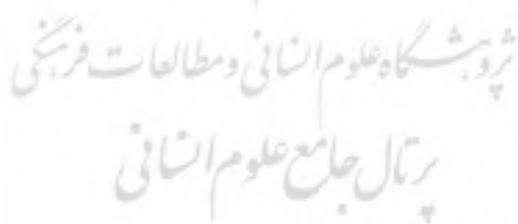
۳. چاپ اول کتاب دستنبو به شمارگان ۵۰۰ عدد توسط مطبع مفید الخلاق در ۱۸۵۸، و در آگرا منتشر شد که در ظرف پنج ماه به فروش رسید. انجمن ادبی روہیلکنڈ در بریلی، چاپ دوم کتاب را در دو نوبت به سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۸۷۱ صورت داد. پیشتر کتاب را انتشاراتی نول کیشور در ۱۸۶۸، به چاپ رسانده بود.
نک:

Khaja Ahmad Faruqi, (1970), *Dastanbu*, Delhi: Asia Publishing House.

4. Daud Rahbar, (1987), *Urdu Letters of Mirza Assadu'lla Khan Ghalib*, New York: Albany, pp. 106-107.

5. Ibid, p. 107.

نامه‌های غالب از اهمیت آگاهی نویسنده نسبت به ظهور فراگیر طبقه‌ی جدید کتاب‌خوان خبر می‌دهد. بدین گونه، غالب در هنگامه‌ی کار به چگونگی توزیع و دریافت آثارش و نیز تهیه‌ی آثار برای ناشر توجه زیادی نشان می‌دهد.^۱ در این زمینه، ظهور چاپ و فرهنگ برخاسته از آن در وادی ادبی و روشنفکری پیشاپیش دغدغه‌ی نویسنده را در نظر داشت خوانندگان و احتمال توقف کتاب در کنار دیگر مسایل به خود جلب می‌کند. غالب در نامه‌ی دیگری، خوشحالی و دل‌نگرانی خود را از مخاطبان کتابش این گونه بیان می‌کند: «از اینکه تمام کتاب فروش رفته خوشحالم. به خدا امیدوارم که تو، دوسه خطای چاپی را تصحیح کرده باشی. نمی‌دانم که خریداران اصلی کتاب انگلیسی‌ها بودند یا هندیان. با همه‌ی این اوصاف، در این مورد برایم بنویس. حال بین آقا، تو بی هیچ دلیلی نگران بودی. در نهایت تمام نسخه‌ها به فروش رفت و چیزی در انبار باقی نماند».^۲



۱. از نامه‌نگاری‌های غالب با انتشاراتی نولکشور، در می‌یابیم که آثار نثری غالب همچون؛ پنج‌آهنگ، مهر نیمروز و دستنبو برای بازچاپ به آن چاپخانه داده شده بود و غالب قول داده بود که مجموعه غزل‌های فارسی و اثر مناقشه‌برانگیز قاطع برهان را در اختیار ناشر قرار دهد. نک:

Stark, *An Empire of Books*, p. 212

2. Rahbar, *Urdu Letters of Mirza Assadu'lla Khan Ghalib*, p. 107.

نتیجه

گسترش فرهنگ چاپ از اواخر سده هیجدهم، باعث تقویت سیر وقایع ادبی در زبان فارسی شد که در نتیجه رقابت دو نقطه‌ی کانونی متفاوت، یعنی نوع ایرانی و هندی، شکل گرفتند. این مناقشه در زمانه‌ی غالب، که شخصیت اصلی آن بود، به اوج خود رسید. زندگی غالب به خودی خود تصویر روشنی از نقش مولف تغییر یافته بر اثر ظهور چاپ است. مثال‌هایی که آوردیم موید آن است که چگونه نشر در تولید، توزیع و ترغیب مباحث ادبی در حوزه‌ی عمومی نقش داشته است.

نامه‌های غالب از آن نظر که به خوبی نشان می‌دهند مولفان از خوانندگان جدیدی که پی‌آیند فرهنگ چاپ بودند، آگاهی داشتند و این امر اهمیت بسیار دارد. بدین ترتیب، غالب، در مقام نمادی از نویسندگان آن زمان، در همان حال که مشغول نوشتن بود از پیش به چگونگی دریافت خوانندگان آثارش می‌اندیشید. دیگر، مولف تنها نویسنده‌ی کتاب نیست. او پیش از پیش به نقش خویش آگاهی داشت و خود را در شبکه‌ای از فرهنگ و تولیدات نشر می‌دید که او را مستلزم به پاسخ‌گویی در برابر کنش و واکنش‌های حوزه‌ی عمومی می‌کرد.

همچنین، شمار زیادی از آثار کتب چاپ‌شده‌ی فارسی در شبه‌قاره‌ی هند، نشان‌دهنده‌ی سنت نیرومند آثار پژوهانه‌ی فارسی و تداوم مهم‌اش در فرهنگ روشنفکری هندیان و سلايق ادبی هندیان متفکر است که لزوم توجه بیشتر محافل پژوهشی را به میراث برجای مانده از این خطه‌ی متعلق به فرهنگ جوامع فارسی زبان^۱ را می‌طلبد.

فهرست منابع و مآخذ

- توکلی طرقي، محمد، (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رمضان‌نیا، مهرداد، (در حال چاپ)، «کمپانی هند شرقی و چاپ آغازین فارسی در شکل‌دهی دانش استعماری»؛ در نخستین کنگره تاریخ‌دانان ایران (شهریورماه ۱۳۹۱).
- غالب، اسدالله، (۱۹۶۹)، *دستنبو*، دهلی: غالب کمیته.
- غالب، میرزا، (۱۸۸۳)، *کلیات نثر غالب (دستنبو)*، لکهنو: نول کشور.
- _____، (۱۸۸۳)، *کلیات نثر غالب (بیج‌آهنگ)*، لکهنو: نول کشور.
- گرین، نیل، «انقلاب استانهویی و چاپ فارسی: صنعتی شدن، کلیسای انجیلی و پیدایش چاپ در اوایل دوره قاجار در ایران»، *ایران نامه*، س ۲۶، ش ۳-۴، ۲۰۱۱، ص ۱۵۷-۱۳۷.
- نجف‌علی خان، محمد، (۱۸۳۶)، *سفرنگ داستیر*، دهلی: سراجی.
- نوشاهی، عارف، (۱۳۹۱)، *آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره*، ج ۲، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- منابع لاتین:

- Ahmad, Nazir, (1985), 'Dasatir Par Ik Nazar' in *Naqd-I Qat'I Burhan*, Delhi: Ghalib Institute.
- Alam, Muzaffar, 'The Pursuit of Persian: language in Mughal Politics' *Modern Asian Studies*, Vol. 32, No. 2, 1998, pp. 317-349.
- Bausani, A., (2003), 'Ghalib's Persian Poetry', in, *Ghalib: Life, Letters and Ghazals*, ed., Ralph Russell: Oxford: Oxford University Press.
- Blochmann, H., 'Contributions to Persian Lexicography', *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, Vol. 37, Calcutta: Baptist Mission Press, 1868.
- Ghalib, Mirza, *kuliat-i Nasr-i Ghalib (Dastanbu)*, Nawal kishore, 1883.
- Faruqi, Khaja Ahmad, (1970), *Dastnbu*, Delhi: Asia publishing House.
- Faruqi Shamsur Rahman, 'A Stranger in The City: The Poetics of Sabk-e Hindi', *Annual of Urdu Studies*, Vol. 19, 2004.
- _____, 'Unprivileged Power: The Strange case of Persian (and Urdu) in nineteenth Century India', *Annual Urdu Studies*, vol.13, University of Wisconsin, 3-30, 1998, pp. 3-30.
- Fraser, Robert, (2008), *Book history through Postcolonial Eyes: Rewriting the Script*, London & New York: Routledge.
- Gladwin, Franci, (1809), *Dictionary; Persian, Hindustani and English including Synonyma*, Calcutta: Hindustani Press, preface.
- Hali, Khwaja Altaf Hussain, (2000), *Yadgar-i Ghalib*, trns., by Sharif Husain Qasmi, Delhi: Chalib Institute.
- Khan, Muhammd Najaf Ali, *Safarang-i Dasatir*, Matba'-i Saraji, 1863.
- Love, Harold, 'Early Modern Print Culture: Assessing the Models', *Parergon*, Vol.۲۰, No. 1, 2003, pp. 45-64.
- Mahmud, Sayyid Fayyaz, (1993), *Ghalib: A Critical introduction*, Delhi: Adam a Publishers& Distributors.
- Malik, Hafeez, (1980), *Sir Sayyid Ahmad Khan and Muslim Modernization in India and Pakistan*, New York: Columbia University Press.

- Pernau, Margrit, (2003), 'From a 'Private' Public to a 'Public' Private Sphere: Old Delhi and North India Muslim in Comparative Perspective', in *The Public and the Private: Issues of Democratic Citizenship*, ed, Curpreet Mahajan, New Delhi: Sage Publication.
- Qasmi, Sharif Husain, (2007), *Dastanbu by Ghalib*, New Delhi: Ghalib Institute.
- Rahbar, Daud, (1987), *Urdu Letters of Mirza Assadu'llah Khan Ghalib*, Trans., New York: Albany.
- Rahman, Tariq, (2008), *Language, Ideology and Power: Language-Learning among the Muslims of Pakistan and North India*, New Delhi: Permanent Black.
- Ranking, S. A, (1920), 'History of the College of Fort William', *Bengal: Past and Present*, vol. xxi,?, 1920, pp. 160-200.
- Russell, Ralph, (1999), *How Not to Write the History of Urdu Literature: And Others Essays on Urdu and Islam*, Oxford: Oxford University Press.
- , (2003), *Galib: Life, Letters and Ghazals*, Oxford: Oxford University Press.
- Salahuddin, Ahmed, (1965), *Social Ideas and Social Change in Bengal 1818-1835*, Netherlands: Leiden.
- Sharma, Sunil, (2012), 'Redrawing the Boundaries of 'Ajam in Early Modern Persian Literary Histories', in *Facing Others: Iranian Identity Boundaries and Modern Political Culture conference*, eds. Abbas Amanat and Farzin Vejdani, New York: Martin's Press.
- Shea, David, (trns.) (1831), *The Dabestan or School of Manners*, vol. I, Paris: Buyculla.
- Strark, Ulrike, *An Empire of Books: The Naval Kishore Press and the Diffusion of the Printed Word in Colonial India*, New Delhi, 2007.
- Tavakoli-Targhi, Mohamad, 'Refashioning Iran: Language and Culture during the Constitutional Revolution Author(s)', *Iranian Studies*, Vol. 23, No. 1-4, 1990.
- Tirmizi, S. A. I., (1969), *Persian Letters of Ghalib*, New Delhi: Ghalib Academy.



چاپ نخست دستنویس، مطبع مفید الخلائق، آگرا، ۱۸۵۸